

خارج اصول. بحث تعادل و ترجیح.

بررسی جایگاه بحث در اصول. جلسات ۱-۲/۱۴۰۱/۷/۲۷

طبق ترتیب کفایه باید بحث اصول عملیه را مطرح کنیم لیکن به جهاتی که اشاره خواهد شد مقدم داشتن بحث تعارض ادله که به تعادل و ترجیح نام برده می شود اولی است. علت تقدم بر اصول عملیه خواهد آمد.

در این دوره از بحث تعادل و ترجیح که دوره سوم بحث ما است سبک و سیاق دیگری را انتخاب کردیم. مبنا را در این بحث بر مباحثی استوار می کنیم که استاد ما آیت الله وحید در دوره اخیر اصول مطرح کردند و برای دسترسی به آن مطالب سه جلد تقریرات ایشان به چاپ رسید.

بحث برائت و استصحاب و جلد سوم تعادل و ترجیح است به نام المغنی فی الاصول. مقرر فردی به نام نزار آل سنبل القطیفی است و در قم چاپ شد. مبنای ما بحث ایشان خواهد بود.

ایشان در مورد عنوان می گویند:

این بحث در کتابهای اصولی با دو عنوان مطرح شده است. برخی عنوان بحث را بحث تعارض گفتند و برخی بحث التعادل و الترجیح و الفرق بین هما من جهتین:

تعادل و ترجیح فرع بر تعارض است: فانه متی ما تحققت التعارض كانت نتیجتہ احد الامرین اما التعادل او الترجیح.

معنای واژه تعادل این است که دو روایت با هم همسان بوده و هیچکدام بر دیگری برتری نداشته باشد. اما معنای ترجیح این که برخی از عوامل باعث برتری و رجحان یک روایت بر روایت دیگر باشد.

آن جا که دو روایت با یکدیگر درگیری پیدا می کنند از دو حالت خارج نیست:

۱- یا این دو روایت درگیر از جهات سندی و متنی هیچ یک بر دیگری برتری و ترجیحی ندارند در حالت تعادل هستند و تساوی اینجا چه باید کرد؟

۲- و دیگر این که یکی از دو روایت سنداً و یا دلاله بر روایت دیگر ترجیح دارد اینجا چه باید کرد؟

از آنجا که راه عملی فقیه در دو روایت متعارض، ولی متعادل در این بحث بررسی می شود، اگر دو روایت متعارض یکی بر دیگری ترجیح داشت چه باید کرد؟ در چنین فرضی، از این جهت به ان بحث تعادل و ترجیح گفته می شود. و نیز از جهتی که در این مبحث ما از خصوص روایات درگیر و ادله متعارضه بحث می کنیم گروه دیگری عنوان بحث را تعارض قرار دادند. با این بیان روشن شد که چرا گروهی عنوان تعادل و ترجیح را برگزیدند و گروهی عنوان تعارض الادله را قبول کردند.

ایشان بین این دو عنوان از دو جهت قائل هستند:

والفرق بينهما من جهتين:

الاولی ان التعادل و الترجيح (تراجيح) فرع التعارض فانه متى ما تحققت تعارض كانت نتيجة احد امرين. اما التعادل او الترجيح.

با توضیحی که در مورد دو عنوان ارائه شد روشن شد تا تعارض و درگیری بین دو روایت یا سه روایت نباشد چیزی بنام تعادل و ترجیح مطرح نمی شود همواره باید تصور تعارض بین دو روایت شده باشد تا با دو حالت روبرو شویم یک:

۱- تعادل و همسانی دو روایت متعارض

۲- ترجیح یکی بر دیگری.

لذا عنوان تعادل و ترجیح یک عنوان فرعی است و عنوان تعارض یکی عنوان اصلی است. روشن است که عنوان اصلی همواره بر عنوان فرعی مقدم است. لذا به این جهت بهتر آن است که بجای تعادل و ترجیح بگوییم تعارض الادلّه.

این فرق بین دو واژه تعادل و ترجیح از یک سو با واژه تعارض الادلّه از سوی دیگر است. روشن شد که چون عنوان تعارض اصل است و عنوان تعادل و ترجیح فرع است عنوان اصلی مقدم بر عنوان فرعی است.

الثانیه: ان التعادل و التراجيح اعم من التعارض. فانهما یأتیان فی التزاحم ایضا لان المتزاحمین مع عدم مرجح لاحدهما متعادلان و معه یرجح من قامت علیه المرجحات

فرق دوم عنوان تعادل و ترجیح با عنوان تعارض این است که عنوان اولی اعم از تعارض است هم در بحث تعارض الادلّه با دو واژه تعادل و ترجیح روبرو هستیم و هم در بحث تزاحم.

چنانکه خواهد آمد بین دو عنوان تزاحم و تعارض تفاوت است. گاهی دو دلیل از جهت خود دلالت بایکدیگر در تضاد است با یکدیگر قابل جمع نیستند یکی روایت اگر بگوید نماز جمعه واجب عینی است یک روایت بگوید نماز جمعه مستحب است نه واجب. خود این دو دلیل در مرحله دلیلیت با یکدیگر می جنگند و فقیه را دچار تحیر می کنند اما گاهی دو دلیل در مرحله دلیلیت تضاد یا تناقض و تنافی ندارند بلکه این مکلف است که او را قدرت بر انجام هر دو تکلیف نیست. مکلف است که در شرائط خاصی قدرت ندارد هر دو دلیل را انجام دهد! و الا بین خود دو روایت خود بخود و در مرحله دلیلیت تعارضی، تضادی و تناقضی دیده نمی شود. اگر یک روایت گفت صلّ روایت دیگر ازل النجاسه عن المسجد این دو روایت هیچ گونه تنافی با هم ندارند. می شود یک زمانی را اختصاص داد برای نماز و یک زمانی را اختصاص به ازاله داد. اما اگر در یک زمان بخواهد ازاله نجاست از مسجد کند و نماز هم بخواند ممکن نیست.

ایا نماز و ازاله نجاست از مسجد با هم برابرند و با همدیگر متعادلند ؟ همسانند و یکی بر ترجیح ندارد یا با توجه به مرجحاتی که در باب تزاحم هست یکی از این دو را بر دیگری در مقام عمل ترجیح می دهیم؟

با این بیان روشن می شود که هم واژه تعادل و هم واژه ترجیح اختصاصی به بحث ما که تعارض ادله است ندارد. در باب متزاحمین هم باز ما گاهی با واژه تعادل روبرو می شویم و گاهی با واژه ترجیح. حال چون بحث ما الان در تزاحم نیست بکار بردن دو واژه تعادل و ترجیح که اعم هستند هم در بحث ما که تعارض است کار برد دارد. و هم در تزاحم که فعلاً بحث ما نیست بهتر از این دو واژه اعم در عنوان بحث خود که بحث تعارض است نه تزاحم خود داری کنیم. به این دو جهت که دو فرق بین دو عنوان تعارض و عنوان تعادل و ترجیح بود روشن می شود که نام گذاری بحث به تعارض الادله اولی و اصح است نسبت به این که عنوان بحث را تعادل و ترجیح قرار بدهیم زیرا:

اولاً: تعادل و ترجیح فرع تعارض است و عنوان اصلی اولی است.

ثانیاً: تعادل و ترجیح با توضیحی که گفته شد اعم از تعارض و تزاحم است در حالیکه بحث ما در تزاحم نیست لذا اولی است که عنوانی انتخاب شود که فقط درگیری دو دلیل را در مرحله دلیلیت برساند. لذا عنوان اخص برای بحث ما اصح است.

ما در آینده نزدیک خواهیم گفت که به نظر می رسد عنوان تخالف الحجج از همه عناوین رساتر باشد.

مطلب دوم این است:

ایا بحث تعارض از مقاصد علم اصول است یا خاتمه علم است؟

مرحوم شیخ اعظم ره بحث تعارض را به عنوان خاتمه قرار داده است نه مقصد. در حالیکه مرحوم آخوند در کفایه بحث تعارض را جزء مقاصد قرار داده و در خاتمه به بحث اجتهاد و تقلید پرداخته است.

آیا آنچه مرحوم شیخ انجام داده اصح است یا آنچه مرحوم آخوند در کفایه انجام داد ؟

استاد وحید حق را به کفایه می دهد زیرا بحث تعارض ادله جزء اهم مباحث اصولیه است نه این که یک خاتمه باشد مربوط به علم اصول ولی نه جز اصول.

اگر شما عنوان خاتمه را توجه کنید یعنی بحث تعادل و ترجیح جزء مقاصد نیست جزء مباحث نیست جزء مسائل علم اصول نیست یک خاتمه ای بر این مباحث است. مخصوصاً اگر عنایت شود که شیخ انصاری کتابش را در مقاصدی بیان می کند و آنجا می فرماید خاتمه. معلوم است که این خاتمه از نظر ایشان جزء مقاصد و مسائل و مباحث اصول نیست زیرا مباحثی را به عنوان مقاصد آورده مطالب مربوط به تعارض را در ضمن خاتمه گنجانده است.

مرحوم آخوند اجتهاد و تقلید را بحث اصولی نمی داند و خاتمه قرار داد ولی بحث تعارض را جزء مقاصد کفایه مطرح می کند و حق با مرحوم آخوند است چه بحثی مهمتر از تعادل و ترجیح ! چه مقصدی مهمتر از مقصد بحث تعارض الادله.

فقیه یا فقاهاست می کند یا قضاوت .

فقیه چه در مقام فقاہت بنشینند یا قضاوت بنسیند گاهی برای آن معیارهای فقاہت و قضاوت دچار سر در گمی و حیرت می شود که با کدام معیار، کدام دلیل را بر گزینند؟

در این جا چه در معیار های مقام قضاوت چه در معیار های مقام فقاہت گاهی تعارض بوجود می آید و در اثر این تعارض با دو حالت روبرو می شود یا تعادل یا تراجیح.

فقیه که در مقام فقاہت بنشیند چه در مقام قضاوت بنشیند با حجت باید فقاہت و قضاوت کند و حجت وقتی است که بتواند به آن معیار حکم فقهی یا حکم قضایی خود را صادر کند.

هر حجتی چه در مقام فقاہت چه در مقام قضاوت باید دو مرحله را طی کند:

۱- مرحله اقتضاء که از آن تعبیر به حجیت اقتضائیه می شود که یک دلیل بما هو دلیل و دلایلیش تمام باشد. سنداً دلالة

۲- مرحله دوم این که مانعی از آن حجت نباشد که مهمترین مانع همین تعارض است. ما در مباحث خبر واحد مرحله اول را گذرانیم که مرحله اقتضاء حجیت است و در بحث تعارض به دنبال بحث از عدم المانع هستیم تا حجیت که در مقام فقاہت چه در مقام قضاوت قابلیت برای استدلال و استناد داشته باشد هم چنان که مرحله اقتضاء که مباحث گذشته ما بود جزء مهمترین مباحث علم اصول است مرحله عدم المانع هم که به دنبال رفع مانع از حجت هستیم جزء مهمترین مقاصد و مسائل علم اصول است. وجهی ندارد که آن را به عنوان خاتمه قرار دهیم. بحث از تعارض بحثی از تحصیل حجت بر حکم است و لذا مسئله اصولی است.

مرحوم سید یزدی ره، معتقد است مقصود شیخ از این که ، این بحث را خاتمه اصول قرار داده، این نبوده که آن را از اصول خارج بداند بلکه این مثل آخرین بیت از ابیات یک قصیده است که به آن ختام القصیده می گویند یعنی بیت آخر قصیده، نه این که خاتمه از اصول خارج باشد. این آخرین بحث است نه این خارج از اصول باشد.

به فرمایش استاد وحید این دفاع تامی نیست. زیرا شیخ برخی از مباحث را بعنوان مقصد مطرح می کند و این بخش را (تعادل و تراجیح) خاتمه میداند. اگر مطالب قبلی را به عنوان مقاصد مطرح نکرده بود توجیه سید خوب بود اما وقتی مرحوم شیخ برخی مطالب را مقصد می داند و بخشی را خاتمه، این یعنی، خاتمه از مباحث اصول نیست لذا حق با کفایه است که این بحث را جزء مقاصد علم اصول قرار داد نه خاتمه. و خاتمه را مبحث اجتهاد و تقلید می داند.

حسین مقدس

جلسات ۱-۲

۱۴۰۱/۷/۲۷